

کیچکن (۱)

قدر مسلم است که مملکت ما باستانی و این خورتا بنانک و ماه منیر از قدیمترین زمانه هائیکه در عمر بشر تصور شود بر اجداد و نیا کسان با شنده خاک باستانی ما درخشیده و به آنها در پرتو روشنائی خود مجال آن داده که گاهی در فراز قلال و گاهی بر روی تلل وقتی به مجاورت دریا و زمانی در لب مزرعه ها و احیا نا در پیچا پیچ دره ها بنا به ایجاب و شرایط حیات آن زمانی قری و قلاع ، ابنیه و طارم ها بنا نهادند ، دهقانان دانشمند این مرز بوم بر آنها نام گذاری کنند و اهل آنها گاهی در آنجا هاسر خوش بزم و زمانی مشغول بزم باشد ، از ثمرات نیکی و اثرات فرخنده مزارع و آبادانی و گله ها زیاد شود و از تاثیر کارهای شوم اهریمن آزر م نابود گردد و بخانه ها آتش زده شود مزرعه ها خراب شود ، حیوانات تلف گردد و آبادانی ها به صورت ویرانه ها در آید و به حکم فراموشی از خاطره آدمیزاد بدر رود سرودها و باستان نامه ها و مهان نامه ها شاهد است که آریانا ازیر اثرات فرخنده و نیک آبادانی نیک فراوان داشته و هم نظر به علائم موجوده ویرانه های خراب ازیری آزر می موجودات اهریمن سرشت خرابه های مندرس و ویرانه های ویران بهر گوشه زیاد دارد و ازین است که به نظر من قطعات ۱۶ گانه سرزمین اوستائی قدیم ترین قطعانی است که به خوبی میتوان در آن آثار و علائم حیات ، تهذیب و دیانت و مدنیت و صنعت باستانی مردمان این سرزمین را پیش ازیرا گنده شدن شان در شرق و غرب و دور شدن و آواره گشتن آنها از سرزمین اجدادی و مهد اولین اوجستجو کرد و از آن حقایق غیر قابل انکاری به عالم تاریخ اهدا نمود .

اینست که در پیرامون همین اندیشه نیک نگارنده در گذارش ایام نزدیک - مصمم شده است تا جائیکه گفته ها و روایت ها از مردمان دره ها و کوه پایه های دور از آشوب و تصنع شنیده شود و قدرت و فرصت اجازه دهد به ضبط و یادداشت نام

های افسانوی و فولکلورهای مردمان خودما، که حتماً وقتی واقعیتی داشته، و در زمانیکه که هنوز نزد ما مجهول است بر روی حقایقی بنا شده است، تا جائیکه بتاریخ باستان ما تماس میکند و تا هنوز ما نند ادوار پیشین پیر مردان و دهقانان - پدران و مادران خانواده ها مثل ریشی ها آنهمه قصص و روایات رزمی و بزمی ملی را از سینه به سینه و از زبان بزبان نقل میدهند، همت گمارد و آنرا به نام آریانا تقدیم و توجه علاقه مندان را به غور و تتبع در اطراف این روایت و امثال آن نمنی کند. علی ای حال اکنون بیائیم سر مطلب و تقدیم بخش اول یادداشت ها: کچکن: به قرار روایت پیر مردان و دهقانان سالخرده ایالت « پروان » نام باستانی منطقه کوهستانی « پنجشیر » کچکن برد، « قریه » رخه « امروزه « کچکنه » نام داشته و به حیت مرکز کچکن « ۱ » شناخته میشده.

« کچاری خانه » « ۲ » آن در کچکنه و مرکز حل و فصل قضایا و دعاوی ۹۰ هزار نفر باشندگان کچکن بوده، همه دهقانان پیرو دانشمندان فرات از جمله قاری محمد اسمعیل رخه و ملا میران شاه بازار کی و ملا خدا بخش ساکن ده قاضی را که مردان دانشمند و موسسید و روزگار دیده اند بنا به روایات و افسانه های پدران و دهقانان پیشین شان عقیده بر این است که کچکن نام باستانی دوره های کیانی، زرتشتی و پرمهانی پنجشیر است و پیش از روز گارانی که از زال نریمان « زابلی » و مهران دخت یعنی رودابه « کابلی » رستم یل به دنیا آید و در دامن خاک « زابل و کابل » پرورش یابد و مبارز میدان شود و تاج بخشی کند و روزگار تورانیان را سیه سازد - حتی پیشتر از آنکه سیمرغ، زال را به « البرز بلخ » برد و آنرا به پرورد و بزرگ کنند و نریمان بنا به سرزنش

۱ - بنام کوچکان در شمال کوتل خیرخانه اراضی افتیده است که تا قلعه مراد بیک امتداد دارد و غالب آن خشک و بایر است و فقط در حوالی بسیار نزدیک اراضی قلعه مراد بیک چیزی سر سبز و مثبت است.

(۲) در اصطلاح مردم منطقه کوهستانی پنجشیر کچاری خانه منتهکه و جای حاکم نشین و دوائر آن گفته میشود. در قریه شصت رخه قلعه خرابی است که بنام کچاری و قلعه حا کمی یاد میشود مردم میگویند در زمانه های پیش همین جا برج و باروی قلعه حکمدار کچکن واقع بود و ازین قلعه به جانب دریا سونی بوده که هنگام محاصره حصار شده گان قلعه از آن راه بدریا میرفتند و از آن جا آب میگرفتند. چند صد قدم دورتر از قلعه بجانب شمال آن در لب دریا به شکل نیم دائره حوضی موجود است که دیوار آن از سنگ و گچ بسیار محکم بنا شده ولی امروز خراب و بنام آب دزدک معروف برنا و پیر است دریا از قلعه در حدود ۶۰ تا ۵۰ متر پایین واقع است

آسمان از کرده پيشمان آيد و به سراغ پور راه البرز کوه گيرد ، کچکن و دريای غريونده آن کچکن و کوهستان سربفلك کشيده و راه پيچ در پيچ دره های مشکل گذار آن (۱) معروف و معلوم بوده و به زينهار از هيبت دريای پر خروش و کف آلود از سنگهای نيزم ما بر پر خم و پيچ کوهستانی آن بل شیر دلی چون رستم منع ميشد چنانچه بنا بر اين گفته دهقان که در نامه باستان و نامه های مهان ثبت افتاده اشخاصی از قبيل منصور که بحکم ابو منصور محمد عبدالرزاق سپه سالار سلسله سامان خدات بلخ و فردوسی که بطمع صله آنرا به پيرايه نثر و نظم آورده اند زال نريمان يور پهلوان خود رستم را هنگامیکه در رهسپار ديار سمنگان به قصد نفرج با به عزم رزم بادشمن و يابزم بادوستان بود چنين پند ميداده و از يار پار شدن سم رخس از معبر کچکن خوف خودش را به بل پهلوان خود باينصورت اظهار ميکند .



به کچکن مرو ای پسر زينهار
که سم ستورت شود پار پار

چو در يای خون خوار دار دستيز نانی و مطالعات فرنگی
رتال جان گياهی ندارد به جز سنگ نيز

باشرخ اين روايت ملاحظه می کنيم که کهن سالان و پير مردان پنجشير برای اثبات گفته خودشان که به آن کمال باورد نهايت علاقه دارند کچکن نام باستانی منطقه کوهستانی خود شارا ميدادند و متوسل بداستانهای باستان و نامه های مهانی (۱) فراریکه ميگویند راه سابقه پنجشير که بطرف اندراب و سمنگان و ولايت بلخ امتداد داشته در طول اين مراضع بوده : ار پروان به کسپهار از کلبهار به کپنه ده و حوض اللهداد خان - از دربند به فراج - از فراج به رخه - از رخه به خاواک و پارانده - از پارانده و خاواک به اندراب امارا نو که از کلبهار به ننگی و ز تنگی به زمان کور و از زمان کور به آناوه و از آناوه به رخه و از رخه به بازارک و از آجا تا خاواک رفته است در عصر امير عبدالرحمن خان توسطه سبغان جی بربکدير و ملک نادر شتلی و قاضی عبدالقدوس پنجشيري ساخته شده .

میشوند که همه آنها گفته های دانشوران و دهقانان و مو بدان «آریانا» است و نیز می بینیم که دهقانان و دانشوران پیرابن روزگار هم قدامت نام کچکن را نابه اعصاری می رسانند که زال پدر رستم دران میزیسته رستم - یلزمان مرد رزم و بزم، شدارو کارزار بوده و راه صعب المرورو کوه بکوه کچکن از امروز دشوار گذارتر سنگهای تیز و سماقی آن لغزاننده ترو بعضی از جبال بی سبزه و علف آن ازین روزگار ان خشک تر و دریای آن از امروز خونخوارتر یا بنا به مفهوم این بیت شاهنامه (به کچکن مرزینهارای پسر - که دریای غرنده دارد پسر) بر قهر تر و در تنگ ناها خروشد و ترو غریب و تر بوده که این استناد سلسلتاً مارانابه نامه های استان امثال ایارتکار زریران و خدای نامه ها و شهنامه گویند خراسانی رهبری میکند و آنگاه هر گاهی در آن جا اسنادی نباشد باز ما را بمطالعه و تتبع و کشف اصل سرودها و نامه های با معلوم باستان می گمارد چه آن که این داستانها و روایت هارا گوینده است گوینده آن دهقان است و دهقان همان پدران باستانی است که در نامه های پهلویان را در صفحات آریانا دیده سرودها و نامه های باستان را از مو بدان شنیده و مهیا نامه هارا خوانده و قسماً به شعرای شهنامه سرا و قسماً عنوز به سینه ها و حافظه ها سپرده و اینک تا باین روزگار رسانیده است. علی ای حال نا گفته نباید گذاشت حقیقت روایات هر چه باشد عجا لتاً نزد ما کچکن نامی است افسانوی و احتمالاً ساخته عرف خود مردم. زیرا برای تصدیق آن نمی توانیم در آثار و دو این جغرافیه نویسان عرب و دیگران به چنین نامی در مورد پنجشیر بر بخوریم بلکه از اشکال العالم جیهانی گرفته نام معجم یا قوت نام عرب شده پنجشیر را (بنجهیر) می بینیم. (۱)

مردم پنجشیر از اینکه چرانام قدیمی کچکن به پنجشیر تبدیل شده نیز روایات

و افسانه هائی دارند که در آینه تقدیم خواهد شد. عبد الحلیم عاطفی

(۱) صفحه ۶۹ کتاب قلمی ترجمه اشکال العالم جیهانی مربوط کتابخانه موزه صفحه ۲۸۰ مسالك الممالك اسطخري كرخي در ضمن شرح بلاد خراسان و صفحه ۲۹۱ جلد ۲ معجم البلدان یا قوت حموی.